

بنیادهای عقلانی مفاهمه

(مفاهمه سیاستی)

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۶۰۰۶

شهریورماه ۱۳۹۷

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	فصل اول - مفهوم مفاهمه
۹.....	فصل دوم - درباره مفاهمه
۱۲.....	فصل سوم - بنیادهای مفاهمه
۱۸.....	فصل چهارم - اصول مفاهمه
۲۳.....	فصل پنجم - طرح اولیه چند مفاهمه
۳۴.....	فصل ششم - مفاهمه حکمرانی
۳۶.....	نتیجه گیری
۳۷.....	منابع و مأخذ



بنیادهای عقلانی مفاهمه

(مفاهمه سیاستی)

چکیده

مفاهمه عقلانی برگی از مفاهمه سیاست انسانی در جامعه انسانی است. این مفاهمه بنیادی جامع از تفکر بنیادین بشری است که مفاهمه سیاستی در نهادش حاضر شده است. مفاهمه انسانی ظرفی برای مفاهمه سیاستی نیست، اما این مفاهمه در حال نشانگری در نهادش تحلیل می‌رود. در مفاهمه سیاستی، سیاست اصلی برای اندیشیدن و فهمیدن با رویکرد تعاملی و مفاهمه‌ای است که در آن بنیادهای اندیشه سیاستی انعکاس وجودی می‌یابند. در این سیاست مفاهمه‌ای، انسان موضوع اصلی تفکر و اندیشیدن مبنای سیاستی برای انجام مفاهمه سیاستی است. اگر در مفاهمه سیاستی به هر دلیلی انسان سیاسی نادیده گرفته شود، اساساً مفاهمه‌ای در کار نخواهد بود تا عنوان‌گذاری برای آن صورت گیرد. در کشاکش این مفهوم سیال به اصل بنیادهای عقلانی در چرخش سیاست‌ها توجه شده تا مجاری مفاهمه سیاستی به صورت دقیق و اکاوی شود و در این تحلیل چیزی از دستور خرد و تفکر بنیادین سیاستی نیفتد. از نگاه دیگر برای روشن شدن چهارسوی مسئله به دو اصل انسانی و حیوانی توجه شده که مفاهمه سیاستی کارکرد انسانی پیدا کند و دچار تشویش ذهنی نشود تا سرانجام دستخوش فرسایش شده و در نتیجه مسخ شود. بنابراین چنین تفکری در فضای ملی سرانجام به مفاهمه همه با هم بر مفاهمه سیاستی صحنه گذاشته و آن را پیش‌نویس کاری برای جامعه سیاسی امروز به حساب آورده است.

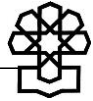
مقدمه

مفاهمه به‌عنوان اصلی بنیادین مفهومی نوساخته در ادبیات تفکر امروزی است و به همین دلیل کمتر مورد توجه خرد سیاسی قرار گرفته است. این ادبیات هرچند با مفاهمه‌های فلسفی در دهه هشتاد با اندیشه‌های دکارت، کانت، ابن‌سینا، ملاصدرا، فارابی، فخررازی، پوپر، رالز و نازیک^۱ شروع شده، اما گستره آن تاکنون جامعیت لازم را در تفکر و اندیشه‌های بشری نیافته است.^۲

اکنون از یکسو باید مفاهمه در اندیشه‌های فلسفی، ریاضی، فیزیکی، منطقی، سیاسی و سیاستی صورت گیرد و دیگر سو همزمان از امکانات دو هوش واقعی و مصنوعی در توسعه و ترویج این تفکر سیاستی استفاده شود. این اتفاق بزرگ ممکن است هم به نوفهمی و نوسازی مفاهمه‌های انسانی کمک نماید و هم عرصه مفاهمه‌ها را فراخ‌تر و عمیق‌تر نشانه‌گذاری کند. در این بنیاد عقلانی روند مفاهمه سیاستی در دستور کار خرد سیاسی قرار گرفت تا در روند فهم سیاست‌های بنیادین تأثیرگذار باشد. این مفاهمه هرچند به‌لحاظ منطقی و جامعیت ایجاد کاری دشوار است، اما انسان امروز در آستانه‌ای از سیاست فرسوده واقع شده که ناگزیر از شکل دادن به روند تفکر و سیاست مفاهمه‌ای در امر کشورداری است.

در مفاهمه سیاستی هم باید جامعیت سیاست‌های بنیادین را شناخت و هم تصور روشنی از منطق و زبان سیاست اصیل داشت. اگر در جامعه بنیادین مفاهمه‌ای از سیاست انجام شود که در آن این دو واقعیت دیده نشود، درواقع مفاهمه‌ای صورت نگرفته است. ضمن اینکه در مفاهمه سیاستی سامان یافتن مسئله مشترک، همگرایی پایاپای، فهم

۱. سیدیونس ادیانی، مفاهمه فلسفی، (۱)، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴، ص ۱۲.
 ۲. همان، مفاهمه فلسفی با دکارت، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۴۱۰۵۰۸۶، ۱۳۷۸، ص ۵.



هماهنگ و همسو و نیز زبان مشترک انسانی اصل لازم است تا مواجهه همزمان اذهان و افهام به گونه منطقی صورت گیرد و در نتیجه از نهادش فهم جدید سیاستی بیرون آید. در این مفاهمه سیاستی فرض بر این است که انسان سیاسی فراموش شده در دستور تفکر سیاسی قرار گیرد تا به حداقل آگاهی از خود سیاسی دست یابد. در این حوزه اندیشیدن قدری دشوار شده و به همین دلیل تاکنون مفاهمه انسانی به حداقل ممکن رسیده است. با این حال هر چند تاکنون مفاهمه‌هایی صورت گرفته است، اما در آن رویکرد سیاسی و سیاستی همزمان کم‌رنگ بوده است. بنابراین رویکرد جدید مفاهمه سیاستی می‌تواند تا حدودی این مشکل را مرتفع سازد و راه جدیدی فراروی کشورداری بگشاید و در نتیجه اعلام کند که فهم و مفاهمه سیاست‌های بنیادین اصل بنیاد انسانی است^۱ تا با آن اصل انسانی تقویت شود و فهم انسانی در موقعیت فهم‌پذیری قرار گیرد.

فصل اول – مفهوم مفاهمه

مفاهمه چیست؟

مفاهمه در حال حاضر امری نادانسته است و شرح محتوای مفاهمه هنوز موضوعی پرسش‌برانگیز نشده است. در حالی که جامعه امروز به تفکر و افهام مفاهمه‌ای سخت نیازمند است تا در یک تفکر جمعی به فهم و سیاست برتر در سازمان حکمرانی دست یابد. وضع کنونی چنان است که هنوز مفهوم دقیق پدیده مفاهمه برای ذهن ما ناآشناست و

۱. اصل بنیاد در امتداد اصل بی‌بنیاد قرار دارد. این اصل امری ایجادي است و به اصل بی‌بنیاد در پدیداري وابسته است. اصل بنیاد امری اصیل است و در برابر امر اعتباری قرار دارد.

کمتر ذهنی به‌سوی این سرزمین سوخته شناور شده است. ما امروز درک روشنی از روند مفاهمه نداریم و اغلب فقط عنوان آن را مورد استفاده قرار می‌دهیم، درحالی‌که حیات جمعی ما درگرو مفاهمه و وضع سیاست‌ها و حل مسئله‌های مشکل براساس روش جمع‌اندیشانه است.

اکنون با توجه به فقر منطق عقلانی و سیاست‌ها فضای حکمرانی در آستانه فرسایش قرار گرفته و راهی جز اعمال سیاست‌های مفاهمه‌ای وجود ندارد. با این وصف در شرایط فعلی جهان، لزوم مفاهمه و هم‌اندیشی در حوزه حکومتی یک ضرورت عقلانی در سیاست پایدار انسانی است.

مفاهمه در نگاه برتر نوعی از توافق هوشی در قبال یک ایده، اندیشه یا سیاست است. با این نگاه مفاهمه در لایه‌های مختلفی ظهور و بروز دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مفاهمه حاصل چندصدایی برای دستیابی به صدای واحد است. مفاهمه ممکن است با سکوتی ایجاد شود که در این صورت شنیدن امری بی‌صدا به مراتب کاری سخت دشوار است. ما اکنون در موقعیتی قرار داریم که هنوز نتوانستیم مفاهمه بی‌صدا را فهم کنیم و به کار گیریم. مفاهمه بی‌صدا طرحی از یک واقعیت با شنیدن گوش است که در اینجا مفاهمه نشانگر هم‌نوایی با انسان است. انسان در اینجا با خودش همسخن می‌شود و هماهنگ با آن در موقعیت چندصدایی گام برمی‌دارد.

۲. مفاهمه پیش از هرچیز اصل فکری و منطقی است. با این اصل ما باید به مفاهمه و خیزش روندهایش گوش دهیم تا به محض شنیدن مفاهمه به واقعیتی دست یابیم.
۳. مفاهمه طرحی از اندیشه و اندیشیدنی برتر است که با زبان ذهن گسترده می‌شود. این اندیشه به دلیل تجمع اندیشیدن از قوام بیشتری برخوردار است.

۴. مفاهمه اصل بنیادی به‌مثابه انسان سیاسی است. یعنی مفاهمه همچون بنیادی



برای انسان سیاسی در وضع سیاست است. در این صورت انسان نمی تواند مفاهمه را نادیده بگیرد و اگر چنین اتفاقی رخ دهد انسان سیاسی از روند سیاست های حکومتی دور می شود و از عقلانیت سیاسی می افتد.

۵. مفاهمه در اصل بنیاد انسانی به صورت تناظری حاضر است. با این فرض مفاهمه ریشه در بنیاد انسان سیاسی دارد و در حوزه عمومی انسان طراحی می شود.

۶. مفاهمه طرحی از واقعیت انسانی است و چگونگی آن به مفاهمه کنندگان مربوط می شود. یعنی انسان ها در چنین و چنان شدن مفاهمه نقش آفرینی می کنند و آن پیش شرط طرح انسانی از سیاست انسانی است.

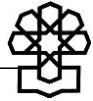
۷. مفاهمه صورت بندی از اصل بنیاد انسانی است که در آن جهت کافی لحاظ شده است. در این فرض مفاهمه واقعیتی از حقیقت است که از آن به ناکجا آباد یاد می شود.

۸. مفاهمه اصل بنیاد سیاستی است. این اصل می گوید هر سیاستی ناگزیر از مفاهمه سیاستی بوده که از طریق مدل جمع اندیشانه خرد سیاسی به دست می آید. پس این مفاهیم حاصل از مفاهمه در زبان ذهن ساکن می شوند و گویی این زبان حافظه مفاهمه است.

۹. مفاهمه نوعی از هم اندیشی در اندیشه های مشترک سیاستی است. این هم اندیشی هم به تمرین و ممارست عقلانی نیاز دارد و هم باید در تجمع عقلای مدنی به جای تجمع کارگزار حکومتی نقش آفرینی کند.

۱۰. مفاهمه انسانی از ذهن موج بیرون می جهد و در عصر کنونی راه سختی را پیش رو دارد. مفاهمه پیش از هر چیز به شنیدن، دیدن، فهمیدن و به کار بستن نیاز دارد. اما اکنون نه مفاهمه های عمیق وجود دارند و نه صدایشان شنیده می شود. باین حال به نظر من نگرانی از روند مفاهمه ها در جهان کنونی و به ویژه مفاهمه سیاسی و سیاستی امری موجه است.

۱۱. مفاهمه پدیده میان‌ذهنی است و در اذهان موج رخ می‌دهد، هرچند در فراسوی ذهن پدیدار می‌شود. با این نگاه مفاهمه در ذهن حاضر است و پیش از هرچیز کارکرد ذهنی دارد، اما در ذهن نمی‌ماند و سیاست‌هایش در ورای ذهن نقش‌آفرینی می‌کند.
۱۲. ذهن به‌عنوان یک اصل بنیاد خانه مفاهمه است و در آنجا افکار به کشمکش و تعامل منطقی می‌پردازند. در نگاهی دیگر زبان ذهن سکونت‌گده مفاهمه است و مفاهمه ذهنی در نهایت در زبان ذهن ساکن می‌شود.
۱۳. در مفاهمه پنج نکته اساسی وجود دارد که مورد توجه ذهن خلاق قرار می‌گیرد:
- (الف) وضع اصل بنیادین مفاهمه در فرآیند اندیشه و سیاست،
- (ب) سرچشمه اصل بنیادین مفاهمه،
- (ج) بنیاد مفاهمه‌های چرایی به‌مثابه چونی،
- (د) سیر تحولات انسانی در سیاست اصل بنیاد مفاهمه سیاستی،
- (ه) اصل مفاهمه سیاسی قدرتمند در زمان تعیینی.
۱۴. مفاهمه خیزشی به سمت فهم اصیل و عمیق انسانی است. فهم مفاهمه سیاستی اصل قدرتمند در چرخش سیاست‌سازی برای برنامه‌ریزی سیاسی است. در این صورت مفاهمه هدف نیست، راهی به سمت هدف برای سیاست‌سازی و برنامه‌ریزی در فرآیند حکمرانی است.
۱۵. مفاهمه یک اصل بزرگ در تقدیر انسانی است که از یکسو چگونه سخن گفتن و دیگرسو حد و حدود این اصل بنیادین را تعیین می‌کند. با این تلقی مفاهمه ارتباط ذهنی دو‌جانبه بر پایه تفاهم منطقی برای رسیدن به فهم مشترک انسانی است.
۱۶. مفاهمه در شرایط تعاملی و به شکل منطقی به‌وجود می‌آید. یعنی مفاهمه طرحی



از قانون خرد سیاسی است که با آن سرنخ‌های سیاست‌های بنیادین به دست می‌آید. با این فرض مفاهمه پُل طلائی است که از آن اَبرفهم و اَبرسیاست بیرون می‌آید.

۱۷. مفاهمه شکلی از روند تکاملی و تعاملی افهام درباره اندیشه، مسئله یا سیاست مشخص است. در مفاهمه روندها به واقعیت‌های تعیینی معطوفند که در آن دو ذهن متفاوت و با همراهی دو مغز به همسویی و همگرایی می‌پردازند و سیاست منطقی و مفهوم عقلانی جدیدی را به وجود می‌آورند.

۱۸. مفاهمه نوعی اندیشیدن در چرخه اندیشه‌هاست که در آن روند اندیشیدن دوجانبه در ارتباط با اندیشه مشخص صورت می‌گیرد. این اندیشیدن ممکن است به شکل همزمان صورت گیرد یا در دو زمان متفاوت برای طراحی سیاستی انجام شود.

۱۹. مفاهمه همزمانی ممکن است در حوزه یک اندیشه سیاستی مشخص باشد. در این حالت دو ذهن متفاوت درباره یک موضوع مشخص فکر می‌کنند و با فهم اندیشه تعیینی برای مواجهه این دو فهم بستری به وجود می‌آورند تا با کشمکش‌ها و تعامل عقلانی دو ذهن متفاوت به فهم برتری دست یابند.

۲۰. مفاهمه ناهمزمانی به واقعیت‌های معطوف به گذشته مربوط می‌شود و فهم امروزی آن نشانگر حق حیات اندیشه گذشته است که آن به اصل اندیشیدن و دستیابی فهم جدید نیاز دارد. باین حال فهم امروزی از اندیشه مفاهمه‌ای گذشته موجب رویارویی دو فهم دیروزی و امروزی می‌شود و در نتیجه فهم سومی پدیدار شده که حاصل هم‌اندیشی و هم‌فهمی چند ذهن در زمینه اندیشه سیاستی مشخص است.

۲۱. مفاهمه سازمان تعاملی در مدل جمع‌اندیشانه انسانی است. این مدل بیشتر برای نیک زیستن انسان در فرآیند حکومتی به کار گرفته می‌شود و تلاشی برای نوسازی و

بهسازی سازمان حکمرانی است.

۲۲. مفاهمه موضوعی برای پوییش و جهش عقل سیاسی در حوزه عمومی است. این واقعیت موضوعی است که فاهمه بشری به آن می‌پردازد تا در محتوای آنها بیندیشد و در نتیجه سیاستی نو و تأثیرگذار در سازمان حکومتی ارائه دهد.

۲۳. مفاهمه سیاسی به مسئله دشوار سیاست می‌پردازد تا سیاستی را برای آینده انسانی تعیین کند. با این اصل هدف از مفاهمه فقط برای مفاهمه نیست و مفاهمه برای طراحی سیاست انسانی است تا جامعه انسانی با عقل، منطق، علم و فناوری اداره شود.

۲۴. مفاهمه به‌عنوان یک اصل بنیادین فقط مفاهمه از سیاستی است. این سیاست ممکن است علمی یا فناوری یا اینکه در حوزه انسانی باشد.

۲۵. در مفاهمه پیش از هرچیز درک واقعیت کنونی مفاهمه اهمیت دارد. یعنی با این اصل به امری باید توجه کرد که در حال حاضر وجود دارد. با این حال مفاهمه در نوبت بعدی به آینده‌ای دست می‌یابد که در راه است. پس مفاهمه به‌دنبال تغییر تدریجی حیات و تاریخ تفکر انسانی همراه با عقلانیت اندیشیدن برای وضع سیاست است.

۲۶. در مفاهمه هدف اصلی بازگشت به سرچشمه سیاست است و مقصد واقعی دریافت طبیعت سیاسی سیاست انسانی است که در پس‌زمینه‌های هستی ما حاضر است. یعنی مفاهمه چگونگی وجود ما را تعیین می‌کند. پس مفاهمه انسانی با طرح و اعمال سیاست‌های پایدار در جامعه انسانی به یک اصل بنیادین تبدیل می‌شود و در صدد ساخت سیاست‌هایی برمی‌آید که به ارتقای حیات انسانی منجر شود.



فصل دوم - درباره مفاهمه

ویژگی مفاهمه

مفاهمه‌ها تصاویری از خود منعکس می‌کنند که ما در آغاز یک راه بی‌پایان هستیم و باید نسبت به هر موضوعی چندجانبه فکر کنیم. این بنیاد برای سیاست‌هایی طراحی شدند که راه را نشان دهند تا مفاهمه‌ها در بیراهه صورت نگیرند و در نتیجه تأسف‌برانگیز باشند. در مفاهمه چیزی بر سر راه قرار دارد که راه همه چیز را می‌گشاید و نشان می‌دهد و در آن پیش می‌رود و افهامی را گردهم می‌آورد تا در جهشی نهاد صورت‌بندی معقول پیدا کند. با این فرض مفاهمه باید هم راهی باز کند هم راهی نشان دهد و هم در این راه برای تولید فهم جدید گامی به پیش بردارد و به سیاستی دست یابد.

۱. مفاهمه حاوی یک سفر فکری بر پایه اصول منطقی هم‌اندیشانه است. در مفاهمه فرآیند درجا دویدن یا به‌دور خود چرخیدن در تعارض با اصل بنیاد مفاهمه‌ای است و در آن، اصل چرخش اندیشیدنِ اندیشه‌های حکومتی است.

۲. در مفاهمه گوش دادن به همه چیز هم اصلی روشن‌گر برای ذهن است و هم بهترین چیز در فضای ممکن به‌شمار می‌رود. این گوش دادن در عمل وحدت پنهان را تعیین می‌کند. ضمن اینکه گوش سپردن به همه چیز به انسان اندیشمند سپرده شده است، در این صورت کسی که می‌شنود حاضر است و می‌داند در مغز گوینده چه می‌گذرد و بناست چه اتفاقی بیفتد و بنابراین او می‌داند که چگونه مفاهمه‌ای باید انجام شود.

۳. مفاهمه در گفت‌وشنود عادی نامفهوم است. در عین حال مفاهمه به ما می‌گوید که واقعیتی در کار است که به کیفیت سیاست‌ها و برنامه حکمرانی تعمیق می‌بخشد. در

مفاهمه همه اندیشه و سیاست در راه آغاز و انجام است و چیزی نه به پایان می‌رسد و نه از دستور خرد و تفکر سیاسی می‌افتد تا کارآیی خود را از دست بدهد.

در مفاهمه آینده‌نگری و بهره‌گیری همزمان از هوش واقعی و مصنوعی اصل بنیاد است. این روند موجب می‌شود که مفاهمه حاوی پیش‌بینی باشد و در دایره واقعی قرار گیرد.

در مفاهمه هیچ قانون مطلق وجود ندارد و همه اندیشه‌ها و سیاست‌ها تابع خرد سیاسی هستند و در سیاست‌ها منافع ملی اصل بنیاد برای همه چیز است.

در مفاهمه اصل مواجهه باید راست‌آزمایی شود و مفاهمه در اندیشه‌ها نباید بی‌درنگ انجام شود که در این صورت منطق و عقلانیت سیاست در آن نادیده می‌ماند.

در مفاهمه خط قرمزی وجود ندارد و در نتیجه‌گیری همه به دنبال متقاعدسازی اصل عقلانی و تعاملات انسانی هستند و اصل اول حیات اندیشه مفاهمه‌ای و متعاقب آن اندیشیدن مفاهمه‌ای برای دستیابی به سیاست اصیل است.

انواع مفاهمه

در روند مفاهمه سه نکته حق حیات ویژه دارند:

الف) مفاهمه‌ای که ناظر به افهام است.

ب) مفاهمه‌ای که با تعامل دعوت به همگرایی می‌کند.

ج) مفاهمه‌ای که مبتنی بر جدل، مباحثه یا امری دوجانبه و چندجانبه است.

مفاهمه در سه عرصه قانونگذاری فنی، اجرای فنی و داوری فنی صورت می‌گیرد و

در هر یک فهم و به‌کارگیری قانون فنی اصل است.



این مفاهمه به دو بخش حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. مفاهمه حقیقی دوجانبه و اعتباری چندجانبه و شاید هم برگونه خیالی و احساسی باشد. مفاهمه در فضای طبیعی جهش منطقی پیدا می‌کند و درعین حال مفاهمه در فضای طبیعی با انسان طبیعی و در فضای مصنوعی با انسان مصنوعی شکل می‌گیرد. در این صورت مفاهمه به دو بخش طبیعی و مصنوعی است. مفاهمه در تقسیم عملیاتی به سه بخش مفاهمه احساسی، مفاهمه عقلانی و مفاهمه زبانی است و هر یک به دو صورت نظری و عملی نقش‌آفرینی می‌کنند. با این سه مفاهمه هرگونه مفاهمه محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌شود. با این فرض در مفاهمه دو اصل مهارت مفاهمه‌ای میان ذهنی و روند ذهن‌خوانی اصالت دارند تا مفاهمه واقعی به صورت متناظر انجام شود.

موضوع مفاهمه

انسان موضوع اصلی مفاهمه انسانی است. این اصل می‌گوید که مفاهمه سراسر واقعیت انسانی است و معیاری برای سنجش انسانی به حساب می‌آید. در مفاهمه حقیقت انسانی برای مفاهمه کردن اصالت دارد تا درباره او مفاهمه چندجانبه صورت گیرد و در نتیجه اذهان متفاوت به اعماق وجود انسانی نفوذ کنند و به فهم مشترکی از وجودش دست یابند. امروزه فقر روند مفاهمه سیاسی و اجتماعی و منطق تعامل انسانی بر آدمی سخت گرفته که او اکنون به جای براه افتادن از راه افتاده است. در حال حاضر هم انسان موضوعیت تعیینی ندارد و هم درک مشترکی از خاصه‌های انسان به وجود نیامده است. شاید راز این فقر و توسعه‌نیافتگی در پدیداری فقر منطق مفاهمه و نادیدن انسان در پهنای سیاست

انسانی باشد که این چنین حقیقت و واقعیت انسانی فراموش شده است. با این حال مفاهیم انسانی یک ضرورت برای دانایی و کشف سیاست‌هاست. این ضرورت ذهن را برمی‌انگیزد که انسان فراموش شده موضوع مفاهیم قرار گیرد و با تفکر اصلاحی بازآیایی در وجودش صورت گیرد تا حیاتش در مسیر همواری قرار گیرد.

فصل سوم - بنیادهای مفاهیم

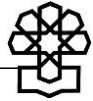
بنیاد نخستین مفاهیم

در تصور نخست پدیده ذهن با امکان مغزی اصل و سرچشمه مفاهیم است. مفاهیم ریشه در وجود ذهنی و مغزی دارد و آن دو در نحوه پدیداری و شکل‌گیری مفاهیم‌ها تعیین‌کننده هستند. یعنی هرگونه مفاهیم‌ای در جهان برشانه ذهن و مغزی صورت می‌گیرد.

مفاهیم اصل بنیادی است که اساس همه افهام و سیاست‌هاست. یعنی مفاهیم بنیادی است که سیاست‌های اصیل با آن تعیین می‌شوند. در این صورت مفاهیم انسانی در موقعیت عمل اصل بنیاد همه مفاهیم‌های دیگر است.

با این فرض پرسیده می‌شود آیا بشر تاکنون با اصل بنیاد مفاهیم مواجه شده است؟ بشر سرگردان در چرخه مفاهیم‌ها شناور است و از اصل بنیادها چیزی نمی‌داند و سخت با سرچشمه‌ها فاصله دارد. مشکل این است انسان جدید ذهن مفاهیم‌ای ندارد تا رویکرد اصل بنیادی داشته باشد. او در سیاست‌های ناشناخته شناور است بدون اینکه خود سیاستی وضع یا تعیین کرده باشد.

اصل بنیاد مفاهیم سخت فهم است و آن به مثابه یک اندیشه سیاستی با اصل انسان



سیاسی اندیشیده می‌شود. در این اصل ذهن سیاسی و خرد سیاسی اصالت دارد و انسان در این دایره جهش عقلانی می‌کند.

مفاهمه بیانگر بنیاد داشتن هر آن چیزی است که حاضر است و وجود دارد. یعنی مفاهمه روی پنهان‌گری‌ها صورت نمی‌گیرد و با این وصف مفاهمه بر بی‌وجود ناممکن است و فقط در دایره وجودی شمول دارد. یعنی برای مفاهمه وجود داشتن شرط لازم است.

مفاهمه اصلی بنیادین در سیاست انسانی است. این اصل بنیادگذاریش با استدلالی برآورده می‌شود و اصل بنیادین مفاهمه قدرت خود را در گستره سیاست انسانی بسط می‌دهد. پس مفاهمه انسانی برای هر آن چیزی است که در جهان امکان هست و حاضر است.

در مفاهمه اصیل از اصل بنیاد مفاهمه به‌مثابه اصل بنیاد انسان سیاسی سخن گفته می‌شود. در این مفاهمه انسان موضوع اصلی است و دیگر امور در پیرامون آن واقع شده‌اند. مفاهمه یک مشخصه بنیادی از انسان سیاسی است. یعنی مفاهمه ابزاری برای شناسایی ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و امکانات انسان است. بنابراین با مفاهمه سطوح مختلف انسانی شناخته شده و تفاوت‌ها و سازگاری‌ها کشف می‌شوند.

انسان در سیاست مفاهمه‌ای به چیزی می‌اندیشد که پیش‌تر در اندیشه ما حاضر شده است. در این وضعیت انسان مفاهمه‌کننده لزوماً اندیشه نمی‌سازد و در تعامل با اندیشه‌ها به اندیشیدن می‌پردازد تا طبق آن سیاست جدیدی طراحی شود.

مفاهمه خودبنیاد در فرآیند انسانی مبتنی بر چند اصل است:

۱. برخورداری از خرد سیاست همراه با تفکر خلاق سیاسی،
۲. درک واقع‌بینانه از انسان سیاسی در حوزه عمومی،
۳. فهم روشنگرانه از وضعیت فکری، علمی، فناوری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،

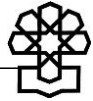
۴. فهم روند آینده‌نگری و طرح اندیشه روشمند آینده‌پژوهانه،
۵. درک نو از فناوری نو با هوش واقعی و مصنوعی،
۶. فهم روشن و مبتنی بر تحول معماری واقعیت انسانی براساس اصل تنظیم‌گری در چرخش حکمرانی.

بنیاد مفاهمه عقلانی

مفاهمه اصل بنیاد عقلانی و منطقی است که با خیزشی به سمت انسان سیاسی می‌رود. در مفاهمه اصل انسانی همیشه در دستور نخست قرار دارد و اگر انسانی نباشد مفاهمه‌ای وجود نخواهد داشت. مفاهمه عقلانی نشانگر عقلانیت مفاهمه‌ای است. در مفاهمه عقل موضوع اصلی سیاست مفاهمه‌ای است. در این مفاهمه به اصل بنیاد عقل توجه می‌شود تا داوری‌ها مبتنی بر منطقی عقل سلیم باشند.

عقل در وجود همه انسان‌ها به صورت یکسان حاضر است و مشکل در نحوه به‌کارگیری آن است. در این میان کسانی می‌دانند که چگونه باید عقل را به‌کار گیرند، برخی نمی‌دانند، برای برخی به‌کارگیری یا به‌کار نگرفتن عقل یکسان است و برخی دیگر دانسته به‌کار نمی‌گیرند. بنابراین مفاهمه می‌تواند به‌کارگیری روش عقل را به صورت جمعی تعلیم دهد و در سیاست‌های انسانی از آن بهره‌گیرد.

در روند مفاهمه پدیداری، حاضر بودن و به‌کارگیری عقل اصل اول است. با این فرض باید بدانیم عقل چیست و چگونه به‌کار گرفته می‌شود. عقل مانند هر پدیده دیگر در پهنای کیهان ایجاد شده است. عقل نیروی بی‌پایان و ابزار برتر حیات انسان است و در آن قداست خاصی دیده نمی‌شود.



عقل یکتاست و با تعدد انسان‌ها متعدد می‌شود. عقل واحدی به هم پیوسته است و اصل تعدد برای توجیه وضعیت‌ها و موقعیت‌ها به کار گرفته می‌شود.

کشف عقل در گرو قصد عقلی است و عقل با قصد وجودی گشوده می‌شود. در این صورت عقل امر وجودی و ایجادی است و در مدار عقلانیت سیاست‌ها دیده می‌شود.

عقلانیت در مفاهمه سیاستی به دو نوع است: یکی به پدیده عقل و عقلانیت ناب مربوط می‌شود و دیگر با سیاست‌سازی عقل به فرآیند مفاهمه‌ای پیوند دارد.

مفاهمه عقلی در اندیشه‌ها و سیاست‌ها نشانگر جهش عقلانی و فکری در دایره بنیادهاست. یعنی هر مفاهمه با مجموعه‌ای از عقل مفاهمه‌ای شکل می‌گیرد که زیرساخت اندیشه‌ای و سیاستی دارند. در این صورت مفاهمه نشانگر روشنگری در فهم گذشته و طرحی نو از فهم حاضر است که به سیاست خاصی نظر دارد.

در مفاهمه، عقل مفاهمه‌ای روند به سر عقل آمدن سیاستی را تجربه می‌کند تا همچون واقعیتی تجربه شود. در مفاهمه هیچ فهمی تنها حقیقت ممکن نیست و هر فهمی همزمان با دیگر افهام به محک خرد مفاهمه‌ای سنجیده می‌شود.

با این فرض هوش مفاهمه‌ای اصالت دارد و همزمان از هوش مصنوعی در روندها استفاده می‌شود. یعنی هوش مفاهمه‌ای فرضی ممکن است، اما تاکنون دلیل اثباتی برای آن ارائه نشده و دلیل نفی آن هم در امکانی قرار نگرفته است.

عقل سیاسی درصدد تصور و مقرر کردن بنیاد کافی برای مفاهمه سیاستی است. این عقل در جستجوی سیاست‌هاست که فضا و موقعیتی برای حکمرانی جدید طراحی شود تا اصلی کارآمد برای حیات انسانی باشد.

در مفاهمه سیاستی همزمان به کارگیری عقل سیاسی اصالت دارد. با این اصل زمانی

که عقل سیاستی پنهان باشد، وجود عقل نمایی ناپسند از سنگ گول‌پیکری خواهد بود که به کاری نمی‌آید.

در مفاهمه فرآیند آماده‌سازی و تجهیز ذهن از طریق خرد اصالت دارد. اگر ذهن برای مفاهمه و تعامل منطقی آمادگی لازم را نداشته باشد اتفاقی در روند اندیشیدن نمی‌افتد. در مفاهمه تمایلات شخصی باید به حداقل ممکن برسد تا ایده سیاست تعاملی موفق‌ی به‌دست آید. با این منطق در مفاهمه اصل چرخش خوب شنیدن و برترها را شنیدن است. یعنی در روند مفاهمه کسی که می‌شنود امکانی برای فکر کردن و سیاست ساختن پیدا می‌کند.

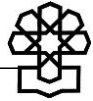
اندیشه مفاهمه

ذهن هر آغازی را با تصویری شروع می‌کند و با تصور دیگر به پایان می‌رساند. تصور اصل اول برای اندیشیدن در مدل یکتایی یا جمع‌اندیشانه است و اگر تصویری در کار نباشد هیچ اتفاقی در دایره انسانی نمی‌افتد.

با این نگاه پرسیده می‌شود مفاهمه چگونه تصور می‌شود؟ مفاهمه فقط با اصل مفاهمه در موقعیت تصویری قرار می‌گیرد. اگر مفاهمه‌ای در جهان واقع رخ ندهد مفاهمه‌ای وجود نخواهد داشت. مفاهمه با کارکرد مفاهمه‌ای خودنمایی کرده و قابلیت تصور پیدا می‌کند.

مفاهمه با هم‌اندیشی ایجاد می‌شود و با اصل جمع‌اندیشانه در صدد سیاست‌سازی بنیادین است. یعنی مفاهمه با اصل تفکر منطقی و تعامل عقلانی درباره اندیشه سیاستی است. از این رو در مفاهمه چرخش اندیشیدن در اندیشه‌ها اصالت دارد و اگر اندیشیدن در کار نباشد، مفاهمه‌ای صورت نمی‌گیرد.

مفاهمه در یک جمع فکری شکل می‌گیرد و با آن مجمع عقلای مفاهمه‌ای به وجود می‌آید. این مجمع با طرح اندیشه سیاستی به اندیشیدن می‌پردازد تا به سیاست اصیل یا



آبرسیاستی دست یابد.

در مفاهمه مهارت‌های عقلانی، سیاسی و اقتصادی برای وضع سیاست اصل است. در فرآیند مفاهمه تفکر اصل بنیاد است و هر مفاهمه‌ای با تفکر جمع‌اندیشانه ممکن می‌شود. مفاهمه با همفکری در سِلک همسخنی قرار می‌گیرد. با این حال زمانی سخن مفاهمه‌ای پسندیده است که خرد مفاهمه‌ای در عرصه علم، فناوری سیاست و اقتصاد حاضر باشد. مفاهمه شاید از سواد بهره‌گیرد، اما عملکرد و کارکرد فکری و دانایی دارد. با این فرض در روند مفاهمه دو اصل تفکر و دانایی اصالت دارند.

در مفاهمه دانایی اصل اول است. ذهن باسواد به‌کار مفاهمه عمیق و پایدار نمی‌آید و در مفاهمه به‌عنوان یک اصل خودبنیاد هوش و هوش‌ورزی اصالت دارد. بنابراین کسی از مفاهمه سخن می‌گوید باید بداند در کجا ایستاده تا آمادگی پیدا کند که به کجا برود. در مفاهمه ذهن به زمان‌بندی در فرآیند اندیشیدن نیاز دارد. با این اصل در مفاهمه از زمان و موقعیت زمانی یک اندیشه مفاهمه‌ای پرسیده می‌شود تا سیاست مناسب با زمان فهمیده شود و سیاست‌ها دچار ترس‌ولرز زمانی نشوند.

اراده مفاهمه‌ای به‌معنای پیروز شدن در میدانی است که همه چیز نشانگر شکستی سخت پیچیده و پنهان است. این اراده از نوع آزاد و اختیاری است که می‌تواند در روند مفاهمه‌ها برای تصمیم‌گیری امکان تصمیم‌سازی فراهم آورد.

مفاهمه فقط در ذهن انسانی فکور جا باز می‌کند و با همراهی زمانه به طریق نو سخن می‌گوید. اگر اذهان فکور نباشند در عمل مفاهمه‌ای شکل نمی‌گیرد و فقط به تجمع کارگزاران حکومتی بسنده می‌شود، درحالی‌که جامعه سیاسی به تجمع اندیشیدن همراه با اندیشه سیاسی نیازمند است که در آن مجمع عقلای حکومتی حاضر باشند.

فصل چهارم - اصول مفاهمه

اصل خودبنیاد

مفاهمه به‌عنوان یک واقعیت انسانی اصل خودبنیادی است که به اصل بی‌بنیاد وابسته است. با چنین منطقی اصل خودبنیاد مفاهمه بنیادی زیرساختی در حیات انسانی است. در این اصل واقعیات انسانی نشان داده می‌شوند تا تصویر واقعی از وجودش منعکس شود. زیرا مفاهمه‌ها بنا دارند که از بنیاد انسانی نشانگری کنند و اصل بنیاد انسانی را از پنهانگری و ناشناخته بودن بیرون آورند تا کشف انسانی صورت گیرد.

با این اصل سه نکته مفاهمه‌ای در دستور خرد و تفکر سیاسی قرار می‌گیرد:

اول) وحدت انسانی که این اصل نشانگر موقعیت انسانی در انسان‌شهر است. ذهن در این مفاهمه با ملاحظات روند یکتایی انسان به علائمی از همسویی با او دست می‌یابد که دیگری تاکنون به آن دست نیافته است. شاید اذهان و افهام در فرآیند انسانی متفاوت باشند، اما با تکیه بر نقاط مشترک راه‌حلی وحدت‌گرایانه از انسان به‌دست می‌دهند تا امکان مفاهمه به‌صورت عینی ممکن شود.

دوم) انسانی همه انسانی که این اصل بیانگر درک انسانی از انسان است. در این روند انسان در دستور اندیشیدن قرار می‌گیرد و تعامل انسانی در هر موقعیت وجودی روند مفاهمه انسانی را شکل می‌دهد.

سوم) تقویت انسانی براساس اصول انسانی است. این تقویت درگرو درک اصل خودبنیاد انسانی است که این اصل به‌صورت مفاهمه‌ای فهم می‌شود و به تقویت بنیادهای انسانی می‌انجامد.



اصل همگرایی انسانی

مفاهمه در همگرایی انسانی اصل خودبنیاد در روند انسانی است. از این رو مفاهمه‌ها باید متوجه این اصل خودبنیاد باشند تا در روندهای انسانی گشوده شوند و در نتیجه تصویر واقعی از وجودشان منعکس شود.

اصل همگرایی در سیاست بنیادین موجب هم‌افزایی در موقعیت انسانی می‌شود. انسان با این سیاست خودبنیاد به تعاملی بدیع دست می‌یابد که به تقویت مفاهمه انسانی می‌انجامد و در نتیجه انسان از پوسته‌ها بیرون می‌آید و آشکار می‌شود.

انسان در این مفاهمه سخت از یکسو وجود خودتنه‌ایش را پیدا می‌کند و دیگر سو به قدرت جمعی دست می‌یابد تا هویت مستقل انسان جمعی دیده شود. در این مفاهمه دو اصل خودبنیاد انسانی شناخته می‌شود. یکی انسان اصلی خودتنها و مستقل از دیگری است که امکان مفاهمه با دیگری را برعهده دارد. دیگر مفاهمه انسانی با انسان‌های دیگر که برای کشف همگرایی انسانی است تا او در فضای عقلانی و مدنی بنیاد جامعه انسانی را براساس مفاهمه انسان سیاسی سامان دهد.

اصل فهم مشترک

مفاهمه انسانی به دنبال دستیابی به سیاستی از فهم خودبنیاد یا اَبرفهم است که با این فهم موقعیت انسانی به دست می‌آید. این فهم علاوه بر روح فردی موجبات فهم مشترک انسانی را فراهم می‌آورد. در این فهم خودبنیاد روح فردی و جمعی سایه می‌اندازد که آن حاصل فهم مشترک انسانی از سیاست وجودی انسان است.

در فهم انسانی پدیده مفاهمه انسانی از انسان اصل خودبنیاد است. این فهم فقط با

مفاهمه و به‌ویژه مفاهمه سیاسی ممکن می‌شود. این اصل خودبنیاد از یکسو باید به شکل جامع فهم شده و دیگرسو براساس تجارب بشری به کار گرفته شود. اگر فهم انسانی از انسان در کار نباشد، تعامل و مفاهمه انسانی طرحی از یک بازی بیهوده است. در مفاهمه، اصل نخست پدیداری فهم انسانی از انسان است. این فهم سرآغاز فهم مشترک انسانی است. با این فهم امکان مفاهمه انسانی به‌وجود می‌آید و در نتیجه مواجهه افهام انسانی شکل می‌گیرد که با آن فهم برتر یا اُبرفهم انسانی پدیدار می‌شود. اصل دوم فهم انسانی از اشیاست. در این فهم انسان از چهارسوی ذهن و مغز انسانی بیرون نمی‌رود و واقعیت‌ها چنانکه هستند دیده نمی‌شوند، بلکه چنانند که انسان می‌خواهد و این فهم همه مشکل آگاهی انسان است که بر ضرورت مفاهمه برای دستیابی به فهم مشترک انسانی صحنه می‌گذارد.

اصل زبان مشترک

انسان‌ها ممکن است درحالی‌که با هم حرف می‌زنند، زبان مشترکی نداشته باشند تا مقاصد یکدیگر را قابل فهم سازند. انسان‌ها شاید گویش‌های مشترک با واژگان، کلمات و جملات مشترک داشته، اما از داشتن زبان مشترک انسانی محروم باشند. باین‌حال پرسیده می‌شود زبان مشترک چیست؟ زبان مشترک زبان ذهن و فهم است. این زبان زمانی به‌وجود می‌آید که فهم یا هم‌فهمی در کار باشد. زبان مشترک انسانی، زبان انسانی از ذهن انسان است. انسان‌ها با این زبان همدیگر را درک می‌کنند و با آن امکان هرگونه ارتباط انسانی فراهم می‌شود. در این ارتباط فهم میان‌ذهنی به‌وجود می‌آید که با آن زبان مشترک انسانی ایجاد می‌شود.



زبان مشترک انسانی سرآغاز مفاهمه گفتاری و نوشتاری است که ساده‌ترین مفاهمه ممکن بشری است و هرگونه مفاهمه دیگر از اینجا شروع می‌شود.

زبان مشترک انسانی در روند مفاهمه انسانی حق حیات ویژه دارد. در این مفاهمه ما بیش از هر چیز به فهم انسانی از انسان نیازمندیم. این فهم موجب می‌شود که ما از اصل حیوانی دور شده و به اصل انسانی پیوند یابیم و تعامل و مفاهمه را مبتنی بر این اصل جاری سازیم. بنابراین بسیاری از تعاملات انسانی با مفاهمه انسانی در چارچوب اصل حیوانی صورت گرفته و در نتیجه اصل انسانی همراه با انسان سیاسی نادیده مانده است.

مفاهمه همه برای همه

مفاهمه همه با هم در چرخش سیاست انسانی طرح معقولی از سیاست همه برای همه است. در این مفاهمه سیاستی همه انسان‌ها یکسانند و برای فهم و قابل تحمل شدن یکدیگر مفاهمه سیاسی و سیاستی انجام می‌دهند. با این اصل هر انسانی در جامعه بنیادین انسان است و در اصل انسان بودن با هم یکسانند.

در این مفاهمه سیاست‌ها باید مبتنی بر اصل انسانی طراحی شده تا اصل حیوانی بر آن سیطره و نفوذ پیدا نکند. با این نگاه در مفاهمه سیاست‌ها باید انسانی طراحی شوند تا مفاهمه سیاست‌ها انطباق خودش را با اصل انسانی حفظ کند و در تعارض با اصل خودبنیاد انسانی قرار نگیرد.

در این مفاهمه چند اصل دشوار انسانی حاکم است که به اجمال اشاره می‌شود:

۱. اصل خودبنیادی در مفاهمه سیاستی که در آن هر اصلی اصالت دارد و نادیدن هر اصل خودبنیادی به پیرامون کشاندن مفاهمه همه با هم در روند سیاست‌های مفاهمه‌ای است.

در این اصل خودبنیاد، اصل خودتنهایی انسان اصالت دارد و هر انسانی خود اصل بنیادی است که به اصل بی‌بنیاد پیوسته است.

۲. اصل همه با هم که دیدن و همراهی کردن با همه در روند سیاست‌های بنیادین به شکل مفاهمه‌ای است. با این اصل همه انسان‌ها براساس سیاست‌های همگرایی با هم خواهند بود و تعارض‌ها به حداقل ممکن خواهد رسید.

۳. همه انسان‌ها در سیاست‌های بنیادین در انسان بودن برابرند، یعنی در سیاست انسانی کسی بر دیگری اشراف ندارد و همه درحالی‌که انسانند واقعیت‌های یکسان دارند. این اصل بنیادین تعاملی وجود انسان را برمی‌انگیزد تا به مفاهمه سیاستی یکسان در امور انسانی دست یابند.

۴. در حوزه انسانی تکیه بر اصل بنیادین نشانگر موضوع، فهم و در نتیجه زبان مشترک انسانی است. این اصل به سرچشمه‌ای اصیل پیوند دارد که هست و درعین حال بی‌بنیاد است. در اینجا دو مفاهمه سیاستی شکل می‌گیرد:

یکی مبتنی بر اصل بنیادین انسانی که دیگر اصول با آن سنجیده و میزان می‌شوند و از آن فهم انسانی مفاهمه‌ای به وجود می‌آید. دیگر فهم اصل بنیادی که بی‌بنیاد است و سیاست‌های مفاهمه‌ای مبتنی بر این حقیقت شکل می‌گیرد که قابل تعامل عقلانی برای احیای مفاهمه سیاستی است.

۵. اصل بی‌بنیاد و ذهن بزرگ که طرح بزرگ کیهانی را ایجاد کرده است. در این عرصه مفاهمه انسانی طبق اصل بنیادین انسانی صورت می‌گیرد. این مفاهمه از ضروری‌ترین مفاهمه‌های ممکن در جهان بشری است و هیچ ذهنی نه می‌تواند ذهن بزرگ را همراه با طرح بزرگش بخواند و نه ایده همه چیز در جهان وجود دارد تا فهم همه چیز ممکن شود. بنابراین



برای تعمیق افهام انسانی مفاهمه همه‌جانبه با رویکرد عقلانی لازم است تا بشر تصویر روشن‌تری از ذهن بزرگ، طرح بزرگ و در نتیجه کیهان بزرگ داشته باشد و مفاهمه انسانی خود را در این مدار توسعه دهد تا به حداقل فهم کیهانی دست یابد و در روند سیاست‌های بنیادین از آن‌گوبرداری کرده و با امکان مفاهمه سیاستی از آن بهره‌برداری کند.

فصل پنجم - طرح اولیه چند مفاهمه

مفاهمه انسانی

مفاهمه انسانی هم رویکرد عقلانی دارد و هم به منطق و اصول انسانی پیچیده شده است، این مفاهمه با اصل فکری و با روش به‌کار گرفتن خرد اندیشیده و پدیدار می‌شود. با این فرض مفاهمه انسانی برای انسان اصل بنیاد است که آن به اصل بی‌بنیاد پیوند دارد. مفاهمه برای طرح و گشودن ماهیت درونی انسان یک اصل بنیاد است. این اصل اصیل بر همه اصول دیگر انسانی سیطره دارد. انسان با این اصل واقعیت خود و دیگری را هم‌زمان می‌بیند و به درکی مشترک دست می‌یابد.

در حوزه انسانی این اصل بنیاد مفاهمه‌ای به اصل بی‌بنیاد پیوند دارد. این مفاهمه انسانی همه مفاهمه ممکن نیست و اصل بی‌بنیاد پیش از این بستری را برای هم‌اندیشی و هم‌فهمی ایجاد کرده است که اصل بنیاد به فهمی از اصل بی‌بنیاد دست یابد تا فهم انسانی یکجانبه نباشد و مفاهمه اذهان تناظری در روند تفکر عقلانی دنبال شود.

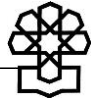
مفاهمه فکری

مفاهمه نه یک تفکر سیاسی که راهنمایی برای خرد سیاسی است. مفاهمه روندی برای هم‌اندیشی است که به‌خودی فکر نمی‌کند، هرچند ما را به فکر نزدیک می‌کند. از مفاهمه فقط انتظار مفاهمه لازم است و جز این افزودن کار غیرمفاهمه‌ای بر روند مفاهمه است. مفاهمه به‌عنوان یک اصل بنیادین روندی از تفکر چرخان است. در این صورت مفاهمه لایه ژرفی از تفکر را نشانه می‌رود که این اصل با تاریخ تفکر مفاهمه‌ای متفاوت است.

تفکر مفاهمه‌ای در پهنای انسانی در تصور ذهنی خلاصه نمی‌شود. این تفکر برای سیاست‌هایی به‌کار می‌رود که در چهارسوی نظام حکمرانی کاربرد دارند. مفاهمه به‌عنوان یک واقعیت اصیل جهشی در تفکر سیاستی براساس خرد و عقلانیت سیاسی است. در این حالت زمانی مفاهمه سیاستی شکل می‌گیرد که جهش فکری پدیدار شود و اذهان دچار حیرت شده باشند.

تفکر مفاهمه‌ای به‌کارگیری همزمان بنیادهای عقل سیاست نظری، عقل سیاست داوری همراه با عقل سیاست عملی است. در این تفکر جمعی، سیاست ناب موضوع اندیشیدن و پروردن قرار می‌گیرد و از درونش نهال سیاست عمیق و توانا به‌وجود می‌آید. مفاهمه به‌عنوان یک اصل خودبنیاد تفکری رو به جلوست که در شرایط معقول برانگیخته می‌شود. با این فرض مفاهمه به‌دنبال نتیجه قطعی یک سیاست نیست و گزینه‌های آن در عرصه‌های مختلف متفاوت است.

در مفاهمه هر متفکر سیاستی خودتنهاست و درعین حال با دیگران همسفری ذهنی دارد. در مفاهمه هرکس خود نیست که هست و همه در کیفیت اصل انسانی حاضرند و به‌دنبال نقش سیاستی برای انسان هستند. در اینجا فرد در حضور جمع تحلیل می‌رود و



واقعیت جدیدی به وجود می‌آید که مجمع مفاهمه‌ای است.

در مفاهمه هر ذهنی از خودتنبهایی بیرون می‌آید و افکار سیاستی سیل آسا به بهترین شکل آن به سوی ما می‌شتابد. با این وصف ما نمی‌دانیم افکار سیاستی چگونه می‌آیند و به کار گرفته می‌شوند و فقط می‌دانیم یکی متعاقب دیگری می‌آید که با سیاست‌هایش به ما آرامش و گرما می‌بخشد و ما را به تداوم هم‌اندیشی برمی‌انگیزد.

بشر در هر مقامی از مفاهمه انسانی به تجربه و داوری در روند اندیشیدن نیاز دارد. این اصل می‌گوید که صرف اندیشه مفاهمه‌ای کافی نیست و اصل اندیشیدن سیاستی با الگوی جمع‌اندیشانه در اندیشه اصیل برای سیاست‌سازی است.

در مفاهمه چرخه اندیشه سیاستی در فرآیندهای حکومتی حاضر می‌شود. این اندیشه برای تعیین مجاری اندیشیدن مفاهمه‌ای به کار گرفته می‌شود. پس اندیشگر مفاهمه‌ای در ایده و اندیشه مفاهمه‌ای می‌اندیشد تا با سیاست‌سازی به تقویت سازمان حکمرانی کمک کند. مفاهمه به ما روند تفکر جمع‌اندیشانه و سرسختانه را تعلیم می‌دهد و ذهن را با اندیشه سیاستی معین از سردرگمی‌ها بیرون می‌آورد. این مفاهمه با گفتگوی کارگزاری یا نشست کارشناسی متداول متفاوت است و آن تجمع سیاست‌پژوهان فکور است که هر یک اندیشه و ایده‌ای در سیاست‌های بنیادین برای اندیشیدن دارند و همان را در دستور تفکر مفاهمه‌ای قرار می‌دهند.

با این اصل راه تفکر مفاهمه‌ای راهی است که با خیزشی به سمت اصل بنیاد انسان سیاسی می‌رود. این راه سخت پیچیده و مخوف در بیراهه‌هاست.

شناخت مفاهمه‌ای از سیاست بنیادین شکلی از تصور جامع است که در برابر تصور عمومی قرار دارد. این شناخت نوعی بنیاد گذاشتن، صورت‌بندی کردن و تعیین‌کنندگی

در روند سیاست‌هاست.

از نگاه دیگر در مفاهمه پرسش‌ها و پاسخ‌های همزمان، در زمان و با زمان لازم است. در روند پرسش و پاسخ اولویت را برای سیاست‌سازی باید رعایت کرد و با روش مفاهمه گامی به پیش برداشت که امیدبخش برای سیاست‌سازی حال و آینده باشد.

مفاهمه اجتماعی

انسان در فرآیند مفاهمه‌ای پیش از هرچیز حیوان اجتماعی است. او با منطق مفاهمه به آگاهی مشخص دست می‌یابد تا بداند که انسان در سامانه‌ای مشخص طرحی از یک حیوان اجتماعی است. انسان با این اصل خودبنیاد واقعیت اجتماعات انسانی را شکل داده است. از یکسو این درک از واقعیت انسان با حالات و نقش‌آفرینی اجتماعی ممکن است.^۱ دیگرسو این اصل در نمای کلی بیش از آنکه انسانی باشد، نمادی سراسر حیوانی است. بنابراین در این اصل روح حیوانی سیطره جامع و تمام‌عیار بر روح انسانی دارد.

این مفاهمه در روندهای انسانی سازوکارهای خود را دارد. در این مفاهمه انسان با رویکرد اصل حیوانی به شهر سنگی نیاز دارد. در این شهر روابط اجتماعی تابع قانون نانوشته اجتماعی است که همه از آن بدون چون و چرا اطاعت می‌کنند.

در این موقعیت یکی نقش رئیس را در اجتماع برعهده دارد و دیگران از دستوراتش پیروی می‌کنند. این اصل با تعاملات اجتماعی در روند رو به پیش در موقعیت مفاهمه ادراکی قرار می‌گیرد. مانند آنچه که در روند حیات زنبور عسل یا شیرها و ببرها دیده

۱. رالف دارنڈرف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، نشر آگه، ۱۳۷۷، ص ۳۵.



می‌شود که هم اصل تعاملی در قانون نانوشته‌شان وجود دارد و هم این قانون اجتماعی بر روح حیاتشان حاکم است. این شیوه موجب می‌شود که آنها به احساس ادراکی براساس مفاهمه ادراکی خوانده شوند و برای همدیگر قابل تحمل شوند تا کسی از چارچوب تعیینی خودش فراتر نرود که انقلاب و دگرگونی ساختاری یا مسخ وجودی رخ دهد.

مفاهمه سیاسی

مفاهمه سیاسی پیش از هرچیز سازوکار انسانی دارد. از این رو لازم است تعریفی از انسان سیاسی ارائه شود. انسان سیاسی در تصور نخست تلفیقی از انسان سیاسی و اجتماعی است؛ در این اصل خودبنیاد دو اصل بزرگ انسانی حق حیات ویژه دارند: یکی اصل حیوانی و دیگر اصل انسانی است. در اصل نخست حیات اجتماعی انسان به روند اقتصادی معطوف است. بنابراین پیوند عمیقی میان اصل اقتصادی و اصل انسانی وجود دارد که پیش از آنکه انسانی باشد حیوانی است.

در اصل دوم پدیده شهری شدن در روند انسان‌شهر اصالت دارد. در این اصل علاوه بر روند اجتماعی و اقتصادی که امری لازمند، پدیده شهری شدن در فرآیند انسان‌شهری مناسبت دارد. باین حال انسان سیاسی نخستین اصل انسانی در مفاهمه سیاستی است. این اصل امری خودبنیاد در سیاست اصیل است و در حوزه انسانی بنیاد همه اصول دیگر قرار می‌گیرد. انسان سیاسی موضوع مفاهمه سیاسی در امر سیاسی است. یعنی انسان سیاسی در سیاست بنیادین اصلی خودبنیاد است. در این اصل نمادهای انسانی به صورتی گسترده

می‌شوند که در اجتماعات سیاسی دیده خواهند شد.^۱

انسان سیاسی براساس سیاست‌های خودبنیاد با اصل خودآگاهی سیاسی به خود شناخته می‌شود. این سیاست‌ها ممکن است با اصل حیوانی یا انسانی قرابت پیدا کنند، اما به هر حال واقعیت‌های انسانی به حساب می‌آیند، پس هم سیاست‌های فراهم آمده از مفاهیم عقلانی انسانی خواهند بود و هم در مجاری انسانی به کار گرفته می‌شوند.

در اینجا نوعی مفاهیم متفاوت سیاستی در آستانه وقوع است که از نوع اصل بنیاد سیاستی است. یکی مفاهیم اصل حیوانی با اجتماعات حیوانی و دیگر مفاهیم اصل انسانی با روند شهری شدن در انسان شهر است. نکته مهم این است که مفاهیم سیاستی در هر حال انسانی است و کارکرد انسانی دارد. با این فرض اصول بنیادین انسانی بنا به واقعیت‌ها تعیین می‌کنند که مفاهیم‌ها به لحاظ واقعیت وجودی و اثرگذاری چگونه باشند و از چه منطق و قانون انسانی پیروی کنند.

مفاهیم سیاسی برای گشودن وضعیت سیاست‌ها در موقعیت انسان سیاسی است. این مفاهیم به هم‌اندیشی در سیاست‌ها نیازمند است. اگر در مفاهیم هم‌اندیشی نباشد، مفاهیم سیاسی و سیاستی در کار نخواهد بود تا قابل گفتگو شود.

مفاهیم سیاسی درصدد پاسخ دادن به پرسش پنهان انسانی است. درحالی که پرسش مفاهیم‌ای به سرشت سیاست انسانی ناظر است تا در آن اندیشیدنی صورت گیرد و در نتیجه تحولات بنیادینی در عرصه انسانی پدیدار شود.

مفاهیم سیاسی سازوکاری برای امکان مفاهیم ملی است. بشر با مفاهیم سیاسی خود سیاسی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را پیدا می‌کند و با تعامل و مفاهیم عقلانی آن

۱. سیدیونس ادیانی، ایده انسان سیاسی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۶، ص ۲۴.



را برای سیاستگذاری سامان می‌دهد.

مفاهمه سیاسی همزمان در امر سیاسی و سیاستی صورت می‌گیرد. شاید راز سرنوشت‌سازی مفاهمه در همین نکته دشوار نهفته است که تاکنون کمتر در چرخه تأملات عقلانی قرار گرفته است.

مفاهمه سیاستی

مفاهمه امروز در عرصه سیاست چنان بی‌رمق است که هنوز به‌مثابه یک اصل بنیاد وضع نشده و صدای آن در زمان ما به‌سختی شنیده می‌شود و در حال حاضر محتوای اصلی آن به زبان در نیامده و تعیین‌کننده نیست. این روند از مفاهمه چنان اسفانگیز شده که نشست‌های سیاسی روزمره جای خود را به مفاهمه سیاستی داده است.

در این وضعیت پرسیده می‌شود مفاهمه برای چیست؟ مفاهمه برای سه اصل سیاست‌سازی، تصمیم‌گیری و حل مسئله است. اگر مفاهمه‌ای فاقد توانمندی در پدیداری سیاست باشد، اساساً مفاهمه‌ای وجود ندارد و فقط گردهم‌آمدن جمعی پراکنده شکل گرفته است.

مفاهمه سیاستی در فرآیند عقل سیاسی سازوکاری برای همسخن شدن سیاسی است. در این مفاهمه انسان سیاسی و نیازهایش همزمان دیده می‌شوند. با این فرض مفاهمه نه امری احساسی که فرآیندی فکری است. پس در مفاهمه‌ها قابلیت وجود دارد که بنیادهای فکر انسانی را دستخوش تغییرات اساسی می‌کند.

مفاهمه سیاستی مغز حیات سیاسی است. این مفاهمه انسان سیاسی را گامی به پیش برده و راه برتر حکمرانی را به او نشان داده است.

در وضع کنونی پدیده مفاهمه و مفاهمه سیاستی نقشه راهی برای مفاهمه ملی و

بین‌المللی است. این سیاست موجب تقویت سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار حکومتی شده و در نتیجه با آن قوام حکومت ملی تأمین خواهد شد.

انسان جدید در امر سیاستی در آستانه مفاهمه سختی قرار دارد و در عین حال منشأ قدرت را ناخواسته در مفاهمه‌گریزی دانسته است. در حال حاضر انسان راهی جز مفاهمه سیاستی و استفاده از همه ظرفیت‌های فکری جامعه بنیادین ندارد. چون سیاست امری خودپوشیده است و مفاهمه برای گشودن این پنهانگری پیچیده ایجاد شده است.

در مفاهمه سیاستی واقعیت اندیشه‌ها و سیاست‌های بنیادین نقشه راه مفاهمه سیاستی به حساب می‌آیند. این اندیشه‌ها و سیاست‌ها تعیین می‌کنند که روند اندیشیدن مفاهمه‌ای چگونه باشد و چه راهی را برای دستیابی به نتیجه دنبال کنند. همچنین سیاست‌های مفاهمه‌ای باید مبتنی بر سیاستی باشند تا نتایج سیاستی عرضه کنند. در عین حال این سیاست باید مردم‌پسند باشد و با نیازها و خواست‌های ملی در تعارض نباشد و موجب تقویت اقتدار ملی شود.

در این فرض مفاهمه فقط سیاست‌های مفاهمه‌ای است و این سیاست باید واقع‌بینانه، محدود و قابل‌سنجش در امور حکمرانی باشند.

مفاهمه سیاستی نوعی همسخن شدن با اندیشه سیاستی است. یعنی روح سخن مفاهمه سیاستی برای انسان سیاسی است که این سخن در فرآیند مفاهمه سیاسی پدیدار می‌شود. مفاهمه سیاستی که با مفاهمه‌های یکسان برابر باشند، به لحاظ بنیاد مفاهمه‌ای نیز با هم برابر خواهند بود. یعنی اتفاق‌ها به لحاظ سیاستی در دایره‌ای قرار می‌گیرند که یکدیگر را در کنار هم به صورت برابر می‌بینند. در بیانی دیگر مفاهمه سیاستی مجمع عقلایی برای فن حکمرانی است.



در مفاهمه سیاستی همزمان با مفاهمه‌گر ژرفای سیاست بنیادین دانسته می‌شود. در این مفاهمه هدف اصلی طرح مباحث سیاسی یا اخلاقی نیست و آن کشف سیاستی توانا برای اداره امور کشور است.

در مفاهمه سیاستی هم اصل بنیاد خرد سیاسی و هم تفکر سیاسی حاکم است. این دو اصل در تعمیق وضع سیاست اصیل به کار گرفته می‌شوند تا در سرنوشت حیات انسانی اثرگذار باشند. مفاهمه در اندیشه‌ها و سیاست‌ها تلفیقی از مفاهمه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در اینجا همزمان خرد سیاسی، خرد اجتماعی و خرد اقتصادی با منطقی به‌دنبال مفاهمه ملی می‌روند. این مفاهمه حاوی عقلانیت اصیل است که از آن به عقلانیت مفاهمه‌ای و تعاملی به شکل تناظری یاد می‌شود.

در نگاهی ملاحظات مفاهمه سیاستی امروز هرچند درست به نظر می‌رسند، اما با این حال مجاب‌کننده نیست که راه تاکنون رفته را غیرضروری به حساب آوریم. این مفاهمه همزمان مفاهمه سیاسی را به همراه دارد و آن را نه تنها متوقف نمی‌کند، بلکه با جهشی فراگیر پنهانی‌های آن تفکر اصیل را با خود همراه می‌کند.

مفاهمه سیاستی در عمل خیزشی به سمت مفاهمه سیاسی است. در این خیزش مفاهمه انسان سیاسی اصل بنیاد تلقی می‌شود. با این مفاهمه نیازها و خواست‌های انسان در جامعه بنیادین سیاستگذاری می‌شوند و طبق آن برنامه‌ریزی اجرایی صورت می‌گیرد. در این صورت مفاهمه سیاستی به‌دنبال وحدت جامع افهام سیاست‌های بنیادین برای برنامه‌ریزی در فرآیند حکمرانی است.

مفاهمه سیاستی مستلزم در راه بودن است که همه اصول این مفاهمه به راه تفکر بستگی دارد؛ یعنی در مفاهمه سیاستی پدیده تفکر در همسفری اصل بنیاد است.

مفاهمه سیاستی در دایره بنیادهای فکری، علمی و فناوری شکل می‌گیرد و نقش بنیادگذاری برعهده دارد تا در امکانی از تجربه همساز شود. این مفاهمه به‌عنوان یک اصل سیاستی سیاست‌ عقلانی رو به جلوست و منحنی از خرد و تفکر سیال را به همراه دارد. مفاهمه سیاستی برای ساختن آبرسیاست است. این سیاست از اذهان مجمع عقلای مدنی به‌وجود می‌آید که حاصل مفاهمه عقلانی است. بنابراین سیاست بزرگ نتیجه مفاهمه سیاستی در فرآیند عقلانی است که آن نه از مجمع کارگزاری که از مجمع عقلای مدنی به‌دست می‌آید. مفاهمه سیاستی برای تعیین سیاست اصیل است که طبیعت پدیداری آن موجب گشودن پوشیده‌ها و پنهانی‌هاست. این مفاهمه راهی است که تفکر را به سرزمین سیاست انسانی می‌برد و ذهن در مواج‌های به سیاست‌سازی اصیل روی می‌آورد.

در مفاهمه تعیین سیاستگذاری تابع زمان سیاسی است. یعنی در مفاهمه اصل یکسان‌سازی افهام در کار نیست و هدف دستیابی به آبرفهمی است که با آبرسیاست در حوزه انسانی به‌دست می‌آید.

در تعیین سیاستگذاری چند نکته تأمل‌برانگیز وجود دارد:

۱. تفکر و اندیشه سیاستی پیش‌شرط مفاهمه برای سیاستگذاری است.
۲. مفاهمه با امکان فکری باید به یک سیاست و پیشنهاد عملیاتی منجر شود.
۳. مفاهمه به‌عنوان یک اصل باید توجیه سیاستی داشته باشد تا سیاست‌های وضعی مزیت‌های رقابتی خود را منصفانه نشان دهند.
۴. مفاهمه برای دریافت سیاست تعیینی است تا بنیاد حکمرانی بهتر اداره شود.
۵. مفاهمه باید به سیاست‌هایی دست یابد که کاهش هزینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای کشور فراهم آورد.



۶. اعتبار یک مفاهمه به سیاست‌های وضعی آن مربوط می‌شود.

۷. مفاهمه باید به سیاستی منجر شود که افزایش آرامش شهروندی را فراهم کند و با افزودن خوشی قدری هم رنج‌های بزرگ انسانی را کاهش دهد.

مفاهمه اقتصادی

مفاهمه اقتصادی اصل بنیاد برای اقتصاد ملی است. در این مفاهمه صاحبان افکار اقتصادی با گردهمایی درصد پیش‌نویس سیاستی برمی‌آیند. با این حال پیش‌نویس سیاست‌های اقتصادی برای دولت اقتصادی نوشته می‌شود تا سرمشق کاری برای دولت باشد.

مفاهمه‌کنندگان اقتصادی به اندیشه اقتصادی برای اندیشیدن نیازمندند. با این فرض مفاهمه میان اقتصاددانان مانند سیاست‌دانان یک ضرورت انسانی است. شاید یکی از بحران‌های پایدار اقتصادی در کشور ناشی از فقر تفکر مفاهمه‌ای و اعمال روش جمع‌اندیشانه در اقتصاد ملی است.

با این اصل به نظر می‌رسد که اساسی‌ترین مشکل مفاهمه اقتصادی فقر اندیشه و سیاست اقتصادی است. ضمن اینکه در مفاهمه اقتصادی فقط حقیقت مصلحت است. بنابراین مفاهمه اقتصادی به اندیشه معادلات اقتصادی مربوط می‌شود تا از درونش سیاست‌های اقتصادی استخراج شود.

مفاهمه اقتصادی غیر از مفاهمه با اقتصاددانان است. مفاهمه اقتصادی در شمار مفاهمه با اندیشه و سیاست‌های اقتصادی است. درحالی‌که مفاهمه سیاسی نقشه راهی برای سیاست‌سازی است که با آن منشور حکمرانی تعیین می‌شود. در مفاهمه اقتصادی نیز باید اندیشه و نقشه راهی برای اندیشیدن در اندیشه‌های اقتصادی تعیین شود تا به

روند سیال حکمرانی کمک کند.

اکنون فقر تفکر اقتصادی موجب شد که مفاهیم اقتصادی به کلی از دستور خرد اقتصادی بیفتند. ما در حال حاضر به راهی می‌رویم که خرد اقتصادی سردرگم شده و به سر عقل آمدن روند اقتصادی را تجربه نکرده است. مفاهیم اقتصادی به عنوان یک اصل بنیادین موجب حیرت و تفکر در روند اقتصادی می‌شود، در حالی که اذهان ما در وضعیت کنونی دستخوش سرگردانی شده‌اند. بنابراین در وضعیت امروز سیاست‌های مفاهیم‌ای در سیاست‌سازی اقتصادی تنها راه ممکن برای احیای اقتصاد ملی است.

فصل ششم - مفاهیم حکمرانی

مفاهیم دولت

مفاهیم سیاستی برای دولت تعیین سیاست می‌کند که چه چیزی را ببیند و تجربه کند. اگر دولتی امکان مفاهیم را در سیاست‌ها داشته باشد با روند تفکر مفاهیم‌ای هماهنگ می‌شود و این همراهی با دیدن و تجربه کردن دولت را در فرآیند مفاهیم به موفقیت بزرگی در کشورداری می‌رساند.

مفاهیم برای دولت هم سیاست‌های اصیل، هم راه برون‌رفت از چالش‌های عمیق و هم نحوه اجرای سیاست‌های بنیادین را مشخص می‌کند. با این فرض مفاهیم کاری می‌کند که دولت در سیاست‌ها انتظار بهترین‌ها را داشته باشد و در تجربه عملی برای مردم رضایت‌بخش باشند. با این حال فراموش نشود که همه انسان‌ها سزاوار بهترین‌ها هستند و همه از امکان شکوه و بزرگی فطری برخوردارند و لازم است همین واقعیت‌ها تجربه شوند. اگر مفاهیم‌ای در این



راه گامی بر نداشت باید تنظیمی در مفاهمه‌ها صورت گیرد تا سیاست مفاهمه‌ای در راه عقلانیت مفاهمه قرار گیرد و از قانون منطق پیروی کند.

مفاهمه سیاستی در فرآیند حکمرانی اصل بنیاد است و دیگر اصول جانبی از آن پیروی می‌کنند. این اصل خودبنیاد سیاست‌های حکمرانی را تعیین می‌کند و حاکمیت بر شانه آن به پیش می‌رود.

اکنون در فن حکمرانی‌ها پدیده فقر سیاست مفاهمه‌ای در روندهای سیاست به روشنی دیده می‌شود. ما برای برون‌رفت از این مشکل سیاستی تفکر مفاهمه‌ای را براساس خرد سیاسی پیشنهاد می‌کنیم تا شاید روزه‌ای از امید در تنظیم حکمرانی به‌وجود آید.^۱ در مفاهمه‌ها روند حکمرانی در عین قدرتمندی قابل نقد خواهند بود که در آنجا حدود مرز مفاهمه‌ها تعیین می‌شود. با این وصف مرز مفاهمه نشانه کردن هر آن چیزی است که حاضر است. پس مفاهمه طرحی متناظر از چگونگی آغاز شدن، برآمدن و در عمقی از سیاست فرو رفتن است.

در حکمرانی دو مفاهمه در دستور کار قرار می‌گیرد: یکی مفاهمه سیاسی که نگاه و منطق کارگزاری دارد و دیگر مفاهمه سیاستی که از منطق مجمع عقلانی مدنی پیروی می‌کند. با این فرض مفاهمه سیاسی در صدد ممکن‌سازی شرایط پدیداری یک سیاست اصیل و پایدار است. در نظام حکمرانی هرگونه مفاهمه سیاستی در گرو مفاهمه با عقل سیاسی است. در این دوره هر دو مفاهمه در خوابند و هنوز چنانکه باید بیدار نشده‌اند. به‌طوری‌که هنوز مفاهمه سیاسی و سیاستی در دستور کار قرار نگرفته‌اند.

مفاهمه حکومتی تابع منطق موجه عقلانی است. یعنی در عرصه حکمرانی چنان نیست

۱. همان، فن حکمرانی، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۰۵۶۳.

که مفاهمه به صورت اتفاقی رخ دهد و سیاست‌های بنیادین برای بهبود حکمرانی طراحی، وضع و تعیین می‌شوند. بنابراین در مفاهمه حکومتی اصل بنیادی وجود دارد که دیگر مفاهمه‌ها براساس آن ایجاد می‌شوند.

نتیجه‌گیری

مفاهمه بنیادین سازوکار عقلانی در حوزه تفکر انسانی است. این مفاهمه با الگوی انسان‌مدارانه طراحی شده و درصدد است راه‌حلی برای فهم فقر اندیشه و سیاست در دوره جدید کشورداری پیدا کند. از این رو هم انسان را موضوع اصلی مفاهمه قرار داده، هم انسان سیاسی را در جامعه بنیادین جدی گرفته و هم به بنیاد عقلانی مفاهمه توجه کرده است.

در این مفاهمه بر اصل انسانی همراه با همگرایی اجتماعی، فهم مشترک و زبان همسوی با مفاهمه انسانی تأکید شده است تا وحدت انسانی تقویت شود. این شیوه موجب شد که اصل مفاهمه همه با هم در دستور مطالعه خرد سیاسی و تفکر عقلانی در روند اندیشیدن قرار گیرد تا از آن فرآیندی از فهم همه برای همه پدیدار شود.

درعین حال تلاش شد که نشان داده شود مفاهمه سیاستی باید به دنبال طرح انسان سیاسی در جامعه سیاسی باشد تا براساس آن اجتماعات انسانی ساخته شوند. با این فرض ضرورت یافت که اصل انسانی به جای اصل حیوانی بر کرسی مفاهمه سیاستی نشیند تا انسان‌های یکسان که برابرنند، فهم مشترکی از آنها به دست آید و سیاست‌هایی که اصل انسانی را دستخوش فرسایش می‌کنند از میان برداشته شوند. بنابراین پیشنهاد می‌شود براساس مفاهمه سیاستی اصل بنیاد انسانی در دستور خرد و تفکر سیاسی قرار گیرد تا با



این اصل احیای سیاستی در تفکر انسان سیاسی صورت گیرد و در نتیجه با اعمال سیاست‌های بنیادین در جامعه حکومتی اصل بنیاد ملی و بین‌المللی توجیه معقول شود و از سردرگمی‌های زمانه بیرون آید.

منابع و مأخذ

۱. ادیانی، سیدیونس. ایده انسان سیاسی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۶.
۲. ادیانی، سیدیونس. فن حکمرانی، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۵۵۶۳، ۱۳۹۶.
۳. ادیانی، سیدیونس. مفاهمه عقلانی با دکارت، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۴۱۰۵۰۸۶، ۱۳۷۸.
۴. ادیانی، سیدیونس. مفاهمه‌های فلسفی ۴، ۳، ۲، ۱، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴.
۵. اسپینوزا، باروخ. رساله اصلاح در فاهمه بشر، ترجمه اسماعیل سعادت، نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵.
۶. آرنت، هانا. وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۶.
۷. دکارت، رنه. گفتار در روش به‌کار بردن عقل، ترجمه محمدعلی فروغی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
۸. رالف دارنڈرف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، نشر آگه، ۱۳۷۷.
۹. رانسیر، ژان. ده تز در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، نشر رخداد نو، ۱۳۹۳.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۶۰۰۶

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بنیادهای عقلانی مفاهمه (مفاهمه سیاستی)

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: سیدیونس ادیانی

ناظر علمی: مرضیه فیروزجائی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

- | | |
|---------------------|---------------------|
| ۹. خرد سیاسی | ۱. مفاهمه |
| ۱۰. اندیشه سیاسی | ۲. مفاهمه انسانی |
| ۱۱. مفاهمه اجتماعی | ۳. مفاهمه فلسفی |
| ۱۲. دولت عقل | ۴. مفاهمه سیاسی |
| ۱۳. مفاهمه عقلانی | ۵. مفاهمه همه با هم |
| ۱۴. مجمع کارگزاری | ۶. اصل خودبنیاد |
| ۱۵. مجمع عقلای مدنی | ۷. اصل انسانی |
| | ۸. اصل حیوانی |



تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۶/۱۰